

بررسی و تحلیل سوره مجادله بر اساس سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو

محدثه قادری*

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

حسین خاکپور**

دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

نظریه سبک‌شناسی گفتمانی در پی بررسی زیبایی‌های منحصر به فرد چینش کلام در متون برجسته و هنری است. سبک‌شناسی گفتمانی نگرشی است در باب رابطه محتوای متن با بیرون متن که مستقیماً زیر نفوذ اندیشه میشل فوکو به وجود آمد. این برخورد زبان‌شناختی در متن‌های ادبی به مقولاتی فراتر از جمله، مانند پیوستار معنایی، سبک نحوی جمله‌ها، کنش گفتاری، بافت، نظم ساختارهای خودِ متن و بسامد کنش‌ها و جمله‌ها می‌پردازد. سبک نحوی جمله‌ها و کنش گفتاری سوره مجادله، رابطه مستقیمی را با پیوستار معنایی و بافت موقعیتی برقرار کرده است، به گونه‌ای که با تغییر بافت موقعیتی، سبک نحوی جمله‌ها و کنش گفتاری آن نیز تغییر می‌یابد و نکته دیگر اینکه با تطبیق کنش‌ها و سبک نحوی جمله‌ها با بلاغت کلاسیک عربی در علم معانی که توجه به اقتضای حال را شرط اصلی بلاغت شمرده است، در یک راستا می‌باشد و کنش‌های کلامی کاملاً درست و بجا با مقتضای حال به کار رفته‌اند. در این جستار، می‌توان به عوامل مؤثر محیطی در نازل شدن این سوره و تأثیر عوامل محیطی بر کنش‌های کلامی، پیوستار دستوری و معنایی به کاررفته در جملات را بهتر جویا شد و به درک صحیح‌تری از نازل شدن سوره مجادله دست یافت که در واقع، به سبک و سیاق ادبی ویژه‌ای نازل شده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سوره مجادله، سبک‌شناسی گفتمانی، سبک نحوی،

گفتاری، میشل فوکو.

* E-mail mh_ghaderi@yahoo.com

** E-mail dr.khakpour@theo.usb.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

هر اثر و نوشته‌ای برای هدفی خاص نوشته می‌شود که در ارتباط با موقعیت و بافت اجتماعی زمانه‌اش زاده شده‌است و با فرهنگ و ادب آن زمان نیز در پیوند است. قرآن کریم یکی از متونی است که در بیست‌وسه سال و در باب مردم و اجتماع آن زمان نازل شد و تأثیر فرهنگ و اجتماع را به وضوح می‌توان در چینش کلمه‌ها و جمله‌های آن مشاهده کرد. خداوند متعال برای آنکه پیام وحی را به انسان منتقل نماید، از عجیب‌ترین شگفتی‌های انسان، یعنی زبان استفاده نمود و قرآن کریم را به زبان عربی نازل فرمود. از این رو، هر کس به مطالعه اعجاز قرآن بپردازد و در آن دقت نظر نماید، قطعاً حقایقی را که زبان‌شناسان بدان رسیده‌اند، در خواهد یافت و به ویژگی بی‌مانند کلام خداوند که در قرآن به کار رفته‌است، پی می‌برد و درمی‌یابد که کلام خداوند در ادای روشن معنا از تمام روش‌های کلامی بلیغ‌تر است. سبک شکوهمند و تأثیرگذار قرآن، آن را به متنی تبدیل ساخته که ارتباط و انسجام شگرفی دارد که بر دل و جان انسان تأثیری ژرف می‌نهد. از این رو، تحلیل و بررسی قرآن کریم از قدیم وجود داشته‌است و توجه به جزئیات متن آن، یکی از بررسی‌های گذشتگان بوده‌است و امروزه با طرح نظریه‌های نوین و ارائه دیدگاه‌های جدید در زبان‌شناسی و گفتمان‌کاوی، روش‌های متعددی برای مطالعه علمی‌تر متون معرفی شده که محققان با بهره‌گیری از آنها به تحلیل متون می‌پردازند. یکی از این دیدگاه‌ها، نظریه سبک‌شناسی گفتمانی است که بر اساس نظریه‌های «میشل فوکو»، «ژاک دریدا» و «میخائیل باختین»^۱ پایه‌ریزی شده‌است (ر.ک؛ مکاریک، ۱۳۹۳: ۲۶۱-۲۶۳).

این مقاله تحلیل سوره «مجادله» را بر اساس نظریه سبک‌شناسی گفتمانی و موارد مرتبط به آن بررسی و تحلیل می‌کند. برای اینکه این گفتمان‌کاوی به صورتی هدفمند برای مخاطب مورد استفاده قرار گیرد، به گزینش جمله‌ها، کنش‌گفتاری جملات و

رابطه بین پاره گفته‌ها در این سوره با توجه به عوامل برون‌متنی و درون‌متنی مؤثر بر ساختار گفتمانی سوره پرداخته شده است.

۱. پرسش‌های پژوهش

هدف از بررسی این سوره با این نظریه آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- بافت موقعیتی بر سبک و اسلوب سوره چه تأثیری گذاشته است؟
- کنش‌های کلامی آیات با مقتضای حال که در بلاغت عربی ذکر شده، همسو و مطابقت دارد؟
- کم و زیاد بودن بسامد کنش‌ها با سبک نحوی جمله‌ها تا چه اندازه با هم ارتباط داشته‌اند؟
- در پایان، با مشخص کردن بسامد کنش‌های گفتاری و سبک نحوی جمله‌ها می‌توان به فهم دقیق‌تری از نزول سوره و کنش خداوند متعال نسبت به موضوع پی برد.

۲. پیشینه پژوهش

قرآن کریم از متونی به شمار می‌آید که هر روز تحلیل‌ها، نگرش‌ها و پژوهش‌های نوینی در بافت معنایی و لغوی آن انجام می‌گیرد که از جمله این تحقیقات صورت گرفته می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- کتاب *گفتمان قرآن (بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن)* (ر.ک؛ خلُود العموش، ۱۳۸۸) که نویسنده در این کتاب، ضمن بررسی مبانی گفتمان و مسائل بافت و متن و نیز پیشینه این مباحث در سنت ربّی و عربی، به تطبیق مبانی آن بر قرآن کریم و به عنوان نمونه موردی به سوره بقره پرداخته است. نویسنده کوشیده است مسائل تحلیل

گفتمانی را از سه زاویه آثار علوم قرآنی، مفسران و علمای اصول فقه تحلیل کند. این کتاب سه فصل دارد: فصل اول، چارچوب نظری پژوهش، فصل دوم، رابطه متن و بافت در قرائت‌های پیشینیان، و فصل سوم، میان حدود متن و افق‌های بافت.

- کتاب *سبک‌شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی)* (ر.ک؛ عبدالرئوف، ۱۳۹۰). در این کتاب، آیات بسیاری از قرآن کریم بررسی از نظر سبک‌شناسی بررسی، و ۱۷۵۲ آیه در آن تجزیه و تحلیل شده است. مؤلف تقسیم‌بندی شایسته توجیهی در موضوع، به‌ویژه در یافتن آیات دارد. او به‌خوبی توانسته است تمام آیات غیرمشابه یک موضوع را جمع کند و درباره آن‌ها بحث نماید. اما مؤلف در تبیین برخی تحلیل‌های زبانی سبک‌شناسی به خطا رفته است و در مواردی که این اشتباهات بسیار برجسته بود، مترجم با ذکر پاورقی به تصحیح یا ذکر اشتباه مربوط اشاره کرده است. در این کتاب، اصطلاحات تخصصی سبک‌شناسی آمده است که قبل از ورود به کتاب، مهم‌ترین آن‌ها که بسیار هم تکرار شده است، به اختصار بر اساس مثال‌های قرآنی درون کتاب، توضیح داده می‌شود.

- مقاله «بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی» (ر.ک؛ شکرانی، مطیع و صادق‌زادگان، ۱۳۹۰: ۹۳-۱۲۲). این مقاله سعی نموده تا تحلیل گفتمانی را وارد حوزه مطالعات قرآنی کند و به چگونگی کاربست آن در حوزه مربوط پردازد. در این مقاله، برای دستیابی به چگونگی کاربست گفتمان کاوی در شناخت آیات قرآن، ابتدا مفهوم گفتمان در کانون بررسی قرار گرفته، سپس به تبیین پیشینه و مراحل مختلف تحلیل گفتمانی پرداخته شده است.

- «تحلیل کلام خدا (بحثی گفتمانی پیرامون قرآن خدا)» نوشته سید محمدتقی طیب. در این مقاله، ابتدا مواردی از پژوهش‌های قرآن‌شناسان که همسو با موضوعات مطرح شده در تحلیل کلام است، گزارش شده، سپس با نکات مطرح از سوی تحلیل‌گران کلام در زبان‌شناسی نوین مقابله و تحلیل شده است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۹: ۱۶۵-۱۹۲).

۳. نظریه سبک‌شناسی گفتمانی

اصطلاح گفتمان (Discourse) در سنت زبان‌شناسی اسلامی و ادب عربی، به صورت علم خطابه و بلاغت محقق شد و به «گفتار»، «وعظ و خطابه» و «مقال» ترجمه شد و در قالب همین علم بود که مفاهیمی چون قرائن حالیه و مقالیه، دلالت‌های ضمنی و التزامی، اراده جدی و استعمالی و... شکل گرفت (ر.ک؛ العموش، ۱۳۸۸: ۴). این اصطلاح یکی از دانش‌های جدید زبان‌شناسی است که به مطالعه ساختارهای متون می‌پردازد و برای آنکه چگونگی تکوین معنا را توضیح دهد، ویژگی‌های زبانی و اجتماعی- فرهنگی متون را بررسی می‌کند. در واقع، «در این بررسی ادبی، دو مکتب بزرگ وجود دارد: نخست مکتب انگلیسی- آمریکایی، که مطالعه را بر اشکال گوناگون ارتباط شفاهی استوار کرده‌است و دوم مکتب فرانسوی که گفتمان‌کاوی را بر اساس متون مکتوب بنیان نهاده‌است» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۲۶۱). مکتب فرانسوی این رویکرد بر پایه آثار میشل فوکو، اساساً و نه منحصرأ، به بررسی متون مکتوب در بافت‌بافت نهادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها می‌پردازد. گفتمان‌کاوی برای رشته‌های فرهنگی رسمی (ادبیات، فلسفه و تاریخ) استثناء قائل نمی‌شود و با به‌کارگیری روش‌هایی چون محتواکاوی، روایت‌شناسی، نشانه‌شناسی متن و نقادی ایدئولوژی (Ideologiekritik)، امکان مطالعه همه جنبه‌های گفتمان در زندگی روزمره را فراهم می‌آورد (ر.ک؛ وندایک، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱).

در این رویکرد، «کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، ارتباط آن‌ها دگرگون و معانی متفاوتی را القا می‌کنند. دگرگونی این ارتباطات، خود زاده دگرگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره است. لذا چون این شرایط ثابت و پایدار نیستند، ساختار زبان نیز که توضیح‌دهنده این شرایط است، نمی‌تواند ثابت و پایدار بماند (ر.ک؛ عضدانلو، ۱۳۹۱: ۳۶).

سبک‌شناسی گفتمانی، آن گونه که در پژوهش‌های مختلف پیداست، فرایندی ارتباطی است که در دو چارچوب اتفاق می‌افتد: چارچوب زبانی که عبارت است از جمله‌های گفتاری که گوینده برای شنوندگان می‌فرستد (و بازگو می‌کند) و یا چارچوب نوشتاری که نویسنده برای خوانندگان می‌فرستد (و می‌نویسد). در نتیجه، «گفتمان، رخدادی کلامی است که از چند عنصر تشکیل شده‌است: فرستنده، گیرنده، پیام یا موضوع و هدف» (یقطين، ۱۹۸۹: ۳). از این میان، «هدف تأثیر بسزایی در استراتژی گوینده و نویسنده دارد و در شکل گفتار و شیوه ساخت آن تأثیر می‌گذارد و بسیاری از متغیرهای سبکی را تفسیر می‌نماید که با فرایند زبانی همراه است» (مفتاح، ۲۰۱۰م: ۳۶۴). با توجه به تمام این تمهیدات، پیش از ورود به مبحث اصلی، لازم است مراحل سبک‌شناسی گفتمانی در تحلیل آیات قرآن کریم بررسی شود.

۴. سبک‌شناسی واقسام کنش‌ها

۴-۱. کنش دستوری

رابطه دستوری میان جمله‌ها در سبک‌شناسی به چند لایه تقسیم می‌شوند که اصولاً می‌توان آن‌ها را در دو لایه سبک نحوی گسسته و سبک نحوی هم‌پایه خلاصه کرد:

«سبک گسسته حامل گروهی از اندیشه‌های مستقل است که در جمله‌های کوتاه مقطع و مستقل کنار هم قرار می‌گیرند و هر جمله حامل یک اندیشه مستقل است و می‌توان آن‌ها را با نقطه از هم جدا کرد. این سبک باعث سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و به روند داستان و روایت شتاب می‌بخشد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۶).

اما سبک هم‌پایه در جمله‌های بلند به کار می‌رود و سبکی آرام را رقم می‌زند. این سبک جمله‌های مستقل را با واو عطف به هم معطوف می‌کند و از نوع سبک‌های ترکیبی

است که در آن جمله‌ها به هم وابسته‌اند و حرکت سبک را گنجد می‌کند. این سبک برای توضیح مطالب مهم و مبهم به کار می‌رود (ر.ک؛ همان: ۲۴۱-۲۴۴).

۲-۴. کنش گفتاری

یکی دیگر از این مطالعات، تحلیل جمله‌ها به لحاظ کنش گفتاری است که در آن، «تنها معنای ظاهری مورد توجه نیست، بلکه شرایط زمانی، مکانی، فرهنگی و... را به صورت پنهان با خود دارد و شامل ناگفته‌های یک متن می‌شود» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۱). این کنش به پنج گروه تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱-۲-۴. کنش تصریحی یا اظهاری

«این کنش برای بیان یک واقعه یا گزارش از یک فرایند می‌باشد. این نوع کنش، تعهد گوینده را نسبت به صدق گزارها بیان می‌کند و نشان می‌دهد که گوینده تلاش کرده تا حالت روانی و عقیده خود را به شنونده منتقل سازد» (اکمچیان، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

۲-۲-۴. کنش ترغیبی

برای بیان تقاضا، صدور دستور، ارائه پیشنهاد یا طرح پرسشی است. نکته منظوری کنش ترغیبی بر این حقیقت استوار است که این نوع کنش، تلاش گوینده برای ترغیب و واداشتن شنونده به انجام کارهاست.

۳-۲-۴. کنش عاطفی

برای بیان احساسات، نگرش‌ها و ذهنیت افراد نسبت به وقایع می‌باشد. گوینده از طریق این گونه کنش‌ها، حالت درونی و احساسات خود را با مخاطب در میان می‌گذارد.

۴-۲-۴. کنش تعهدی

برای بیان تعهد گوینده به تحقق یک عمل است، گوینده خود را متعهد می‌سازد که کلامش صادق است و این کنش، بیشتر با ادات قَسَم همراه است.

۴-۲-۵. کنش اعلامی

برای نامگذاری یک واقعه و اعلام یک رخداد به کار می‌رود. این کنش درباره کارهایی است که اگر با موفقیت انجام شود، سبب تغییراتی در اجتماع می‌شود. افعالی نظیر اعلام کردن، محکوم کردن و منصوب کردن، این کنش را دارند (ر.ک؛ سرل، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۳).

غالب مفسران شأن نزولی برای آیات نخستین این سوره نقل کرده‌اند که مضمون همه اجمالاً یکی است، هرچند در جزئیات با هم متفاوت می‌باشند، اما این تفاوت، در آنچه ما در بحث تفسیری به آن نیاز داریم، تأثیری ندارد:

«ماجرا چنین بود که زنی از طایفه انصار به نام "خوله" (نام‌های دیگری نیز در روایات دیگر برای او ذکر شده است) که از طایفه "خزرج" و همسرش "اوس بن صامت" بود، در ماجرای مورد خشم شوهرش قرار گرفت و او که مردی تندخو و سریع‌التأثر بود، تصمیم بر جدایی از او گرفت و گفت "أنتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي: تو نسبت به من همچون مادر من هستی!" و این در حقیقت، نوعی از طلاق در زمان جاهلیت بود، اما طلاق بود که نه قابل بازگشت بود و نه زن آزاد می‌شد که بتواند همسری برای خود برگزیند و این بدترین حالتی بود که برای یک زن شوهردار ممکن بود رخ دهد. چیزی نگذشت که مرد پشیمان شد و چون "ظهار" (گفتن جمله فوق) در عصر جاهلیت نوعی طلاق غیرقابل بازگشت بود، به همسرش گفت: فکر می‌کنم برای همیشه بر من حرام شدی! زن گفت چنین مگو. خدمت رسول خدا^(ص) برو و حکم این مسئله را از او بپرس. مرد گفت: من

خجالت می‌کشم. زن گفت: پس بگذار من بروم. گفت: مانعی ندارد. زن خدمت رسول خدا^(ص) آمد و ماجرا را چنین نقل کرد: ای رسول خدا، همسر من "اوس بن صامت" زمانی مرا به زوجیت خود برگزید که جوان و صاحب جمال، مال و ثروت بودم و فامیل اموال من را مصرف کرد و جوانیم از بین رفت و فامیلم پراکنده شدند، و سنم زیاد شد. حالا "ظهار" کرده‌است و پشیمان شده! آیا راهی هست که ما به زندگی سابق بازگردیم؟! پیامبر^(ص) فرمود: تو بر او حرام شده‌ای! عرض کرد یا رسول‌الله، او صیغه طلاق جاری نکرده‌است و او پدر فرزندان من است و از همه در نظر من محبوب‌تر. فرمود: تو بر او حرام شده‌ای و من دستور دیگری در این زمینه ندارم!

زن پی‌درپی اصرار و الحاح می‌کرد. سرانجام رو به درگاه خدا آورد و عرض کرد: اَشْكُو إِلَى اللَّهِ فَاقْتِي وَ حَاجْتِي، وَ شِدَّةَ حَالِي. اللَّهُمَّ فَأَنْزِلْ عَلَيَّ لِسَانَ نَبِيِّكَ: خداوندا! بیچارگی، نیاز و شدت حالم را به تو شکایت می‌کنم. خداوندا! فرمانی بر پیامبرت نازل کن و این مشکل را بگشا. در روایتی نیز آمده‌است که زن عرضه داشت: اللَّهُمَّ أَنْتَكَ تَعْلَمُ حَالِي فَأَرْحَمْنِي فَإِنَّ لِي صَبِيَّةً صَغِيرًا، إِنَّ ضَمَمْتَهُمْ إِلَيَّ ضَاعُوا وَ إِنَّ ضَمَمْتَهُمْ إِلَيَّ جَاعُوا: خداوندا! تو حال مرا می‌دانی. بر من رحم کن. کودکان خردسالی دارم که اگر در اختیار شوهرم بگذارم، ضایع می‌شوند و اگر خودم آن‌ها را بگیرم، گرسنه خواهند ماند! "در اینجا، حال وحی به پیامبر^(ص) دست داد و آیات آغاز این سوره بر او نازل شد که راه حل مشکل "ظهار" را به روشنی نشان می‌دهد؛ چنان‌که فرمود: همسرت را صدا کن. آیات مزبور را بر او تلاوت کرد. پیامبر^(ص) فرمود: آیا می‌توانی یک برده را به عنوان کفاره ظهار آزاد کنی؟ عرض کرد: اگر چنین کنم، چیزی برای من باقی نمی‌ماند. فرمود: می‌توانی دو ماه پی‌درپی روزه بگیری؟ عرض کرد: من اگر نوبت غذایم سه بار تأخیر شود، چشمم از کار می‌افتد و می‌ترسم نابینا شوم! فرمود: آیا می‌توانی شصت مسکین را اطعام کنی؟ عرض کرد: نه، مگر اینکه شما به من کمک کنید. فرمود: من به تو کمک می‌کنم و پانزده صاع (۱۵) من که

خوراک شصت مسکین می‌باشد، هر یک نفر یک مد؛ یعنی یک چهارم من) به او کمک فرمود. او کفاره را داد و به زندگی سابق بازگشتند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۴۶) (با اندکی تلخیص).

چنان که گفتیم، این شأن نزول را بسیاری از مفسران ذکر کرده‌اند (از جمله، ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷: ۲۷۰؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۹: ۳۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۴: ۱۹۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۸۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۹: ۴۷۷؛ شاذلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۶: ۳۵۰۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۹: ۵۷ و میسلی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۴) و در بسیاری از کتب تاریخ و حدیث نیز با تفاوت‌هایی نقل شده‌است.

با بررسی آیات، پیوستار معنایی میان آن‌ها، کنش گفتاری و سبک نحوی جمله‌ها را که به زیبایی تمام به کار رفته‌اند و با اصول زبان‌شناسی کاملاً همسو می‌باشند، بررسی می‌کنیم.

۵. بافت موقعیتی سوره مجادله

سوره مجادله، مدنی است. لذا به لحاظ بافت موقعیتی این سوره، طبق طبیعت سوره‌های مدنی، بیشتر از احکام فقهی و نظام زندگی اجتماعی سخن می‌گوید. دعوت به اسلام از مکه شروع شد و از آنجا بود که پرچم مبارزه با شرک و بت پرستی برافراشته شد، ولی تشریح احکام و قوانین مدنی و اجتماعی در مدینه صورت گرفت. این سوره شامل احکام، حدود، فرایض، حقوق و قوانین مدنی، اجتماعی و سیاسی است.

۶. تحلیل بافت بنایی سوره

سوره مجادله از لحاظ بافت کلی و بنایی، یک مقدمه، متن اصلی و خاتمه دارد که همگی تسلسل و اتحاد متنی دارند. به عنوان مقدمه، خداوند اعلام می‌کند که مجادله آن زن

با پیامبر را شنیده‌است. سپس متن اصلی با بیان صفت اعلیّت خدا و دستورهایی در نهی از نجوا به بدی آغاز می‌شود:

«این سوره متعرض مطالب گوناگون از احکام، آداب و صفات است. قسمتی از آن مربوط به حکم ظهار است، قسمتی هم مربوط به نجوا و بیخ‌گوشی سخن گفتن است. قسمتی هم مربوط به آداب نشستن در مجلس، و قسمتی درباره اوصاف کسانی است که با خدا و رسول او مخالفت می‌کنند و یا با دشمنان دین دوستی می‌ورزند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۷۷).

در پایان، کسانی را که از دوستی با آنان احتراز می‌کنند، معرفی نموده، به وعده‌ای جمیل در دنیا و آخرت دل خوش می‌سازد.

۷. سبک نحوی سوره مجادله

به طور کلی، هر سوره می‌تواند دو نوع سبک نحوی همپایه و یا گسسته داشته باشد. در اینجا، به بررسی سوره مجادله از لحاظ سبک نحوی می‌پردازیم و ابتدا سبک همپایه و آنگاه گسسته را بیان می‌کنیم.

۱-۷. سبک همپایه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قبلاً بیان شد که سبک همپایه جملات بلند، وابسته و سبکی آرام و کُند دارد که برای توضیح مطالب مبهم به کار می‌رود (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۵-۲۷۷). این سبک در چند قسمت از سوره مجادله مشاهده شده‌است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

در آیات اول تا ششم سوره مجادله این سبک دیده می‌شود. در این آیات، جمله‌ها با عطف شدن به وسیله حرف عطف، سبکی آرام را رقم می‌زنند و آرامش و کُندی دارند تا به توضیح مطلبی مهم و مبهم پردازند. در این آیات، هماهنگی آهنگ الفاظ و عبارات با

فضایی که بر هر معنی حاکم است، رعایت شده است. خداوند در این آیات درباره ظاهر سخن می گوید و کفاره این عمل و سزای کسانی را که از دادن کفاره خودداری می کنند، بیان می نماید. این آیات چهارچوبی ساده، ولی استوار دارند که در آن، الفاظ و عبارات همراه با موسیقی آرام در حرکت هستند. به کارگیری این اسلوب بدین سبب است که موقعیت آیات، برهان و استدلال را اقتضا می کند و در اسلوب برهانی، الفاظ و عبارات ساده و با آهنگی آرام به کار می روند.

در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ...﴾ نیز این سبک دیده می شود و به آیه بعد مرتبط می باشد؛ زیرا علت نهی از نجوا را در آیه ده بیان می نماید. آیات ده تا سیزده این سوره نیز سبک هم پایه دارند. در آیه دهم، خداوند متعال به توضیح بیشتر آیه قبل می پردازد و علت نهی از نجوا را بیان می نماید. سپس در آیات یازدهم تا سیزدهم در قالب جملاتی بلند و پیوسته به بیان مطالبی مهم درباره جا باز کردن برای مؤمنان در مجالس، دادن صدقه قبل از نجوا با پیامبر^(ص) و گذشت خداوند از مسلمانانی که صدقه ندادند و امر به نماز، زکات و اطاعت خدا و پیامبرش می نماید.

این آیات به لحاظ بافت ساختاری نیز جملات ندایی و طلبی است که وجدان انسانها را خطاب قرار می دهند. در آیات یازده و دوازده از کلماتی که خود به تنهایی برانگیزاننده عاطفه هستند، استفاده شده است. در تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان، یکی از ابعادی که در برانگیختن عاطفه مؤثر است، وجود کلماتی است که خود به تنهایی بار عاطفی دارند (ر.ک؛ شعیری، ۱۳۸۵: ۱۴۴). کلمات «پرفع، درجات، خیر و أظهر» که در این آیات به کار رفته است، به تنهایی توانایی برانگیختن عاطفه را دارد. سپس به کار بردن صدقه به صورت اسم نکره، برای نشان دادن شدت عمل که خود بر افزودن تأثیر خطبه مؤثر است.

آیه چهاردهم تا پایان سوره نیز سبک همپایه دارد و درباره یک موضوع سخن می گوید. روی سخن در این آیات با کسانی است که طرح دوستی با دشمنان خدا می ریزند و خداوند در این آیات از عذاب آنها، حالات آنان در دنیا و آخرت سخن

گفته‌است و آن‌ها را حزب شیطان اعلام می‌کند و در پایان، پیروزی را از آن خدا و رسولانش می‌داند؛ زیرا خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است. آیات چهارده تا بیست و یک اسلوب انذار دارد و نیز خداوند با به کار بردن کلمات نکره، مثل: «عذاباً، شدیداً، جمعاً، شیئاً و...» شدت عمل را نسبت به منکران نشان می‌دهد. سپس در آیه بیست و دو با جملات ﴿وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (المجادله / ۲۲)، عنصر عاطفی را برجسته می‌سازد، ضمن اینکه خود کلمات «جَنّات، رضی، آید، حزب‌الله، مفلحون» به تنهایی برانگیزاننده عاطفه‌اند و «جَنّات» نکره به کار رفته‌است تا شدت برتری آن نشان داده شود. با کمی دقت مشخص می‌شود که بخش زیادی از این سوره (= بیست آیه) سبک هم‌پایه دارد.

۲-۷. سبک گسسته

از جمله نشانه‌هایی که برای این سبک بیان شد، این بود که جملاتی کوتاه، و هر جمله اندیشه‌ای مستقل دارد. این سبک باعث سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۶).

در سوره مجادله، تنها دو آیه سبک گسسته دارد: آیه هفت و هشت این سوره جملات کوتاه و اندیشه‌ای مستقل دارد و جملات را با نقطه می‌توان از هم جدا کرد. در این آیات، خداوند بیان می‌نماید که از سخنان همه، حتی اگر به صورت نجوا باشد، آگاه است و در هر لحظه از نجواکنندگان آگاه است؛ گویی یکی از آن‌هاست، در حالی که در آیات قبل درباره عذاب نجوا کردن دشمنان و در آیات بعد، امر و سفارش به مؤمنان درباره نجوا کردن به خیر و نیکی می‌شود. در این آیات، خداوند به برجسته‌سازی جملات کوتاهی می‌پردازد که نوعی آهنگ درونی دارند. در این دو آیه، از اسلوب انذار به وضوح استفاده شده‌است.

۸. کنش گفتاری سوره مجادله

کنش گفتاری شامل معنای ظاهری، شرایط زمانی، مکانی، فرهنگی و... آیات می‌شود و شامل پنج بخش می‌شود که به تفصیل به هر یک ذیل آیات مربوط به آن پرداخته می‌شود.

۸-۱. کنش تصریحی یا اظهاری

در این نوع کنش، به بیان یک واقعه می‌پردازد و گوینده سعی می‌کند ضمن رعایت صدق گزاره‌ها، عقیده و حالت روانی خود را به شنونده القا کند. در آیه اول، با توجه به ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ﴾ و اینکه «مراد از سمع، استجاب دعا و برآوردن حاجت است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۳۱۲)، خداوند اعلام می‌نماید که فرایند گفتگوی پیامبر با آن زن را شنیده است و درخواست زن را اجابت می‌نماید. پس این آیه کنش تصریحی دارد.

- ﴿وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا﴾: این بخش از آیه به قرینه «يَسْمَعُ» که فعل مضارع است، و استمرار را می‌رساند، فرایند شنیدن خدا را تصریح می‌نماید که فرایندی دائمی و همیشگی است.

- ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾: در این جمله، خداوند با لفظ «إِنَّ»، صدق سمیع و بصیر را تأکید می‌نماید و می‌خواهد تا شنونده به صورت قطعی آن را بپذیرد و مطمئن شود که خداوند تمام گفتگوی آن‌ها را دیده و شنیده است.

- ﴿الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَكَذَّبْتُمْ﴾: «یعنی کسانی که به زنانشان می‌گویند تو برای من همانند مادرم برای من هستی، در حقیقت، همسرانشان مادرانشان نیستند» (طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۴۲). با توجه به آنچه بیان شد، خداوند در حال بیان صیغه ظهار از زبان انسان‌ها و توضیح آن می‌باشد و منظور از «وَكَذَّبْتُمْ»، «مادران و

مادریزگ‌ها» (همان) است. بنابراین، خداوند عقیده خود را مبنی بر باطل بودن ادعای آنان اظهار می‌نماید.

- ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ﴾: این جمله «اگر دلالتی روشن بر گناه بودن عمل ظهار نداشته باشد، خالی از دلالت هم نیست، الا اینکه ذکر کفاره در آیه بعد و آنگاه آوردن جمله ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ و جمله ﴿وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ بعد از آن، چه بسا دلالت کند بر اینکه آمرزش گناه ظهار مشروط به دادن کفاره است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۷۹). بنابراین، خداوند عقیده خود را مبنی بر بخشش مشروط به شنونده القا می‌نماید که اگر می‌خواهید بخشیده شوید، شرطی دارد که آن هم دادن کفاره است.

- ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: «کلمه "حد" در هر چیزی به معنای آن نقطه‌ای است که آن چیز بدان منتهی می‌شود و از آن فراتر نمی‌رود. این کلمه در اصل به معنای منع است و منظور از جمله مورد بحث این است که خصال سه‌گانه بالا را بدین سبب واجب کردیم، و یا به طور کلی، احکامی که در شریعت مقرر نمودیم، همه حدود خداوند و با مخالفت خود از آن تعدی نکنید و کفار که حدود ظهار و یا همه حدود و احکام تشریح شده ما را قبول ندارند، عذابی دردناک دارند» (همان: ۱۷۹).

- ﴿قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾: خداوند با این جمله توضیح می‌دهد که «به تحقیق ما دلایل زیاد و علائم محکمی را نازل کردیم که بر حقیقت حدود خدا دلالت می‌کند» (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۸: ۹). این عبارت تصریحی بر وجود دلایلی است که روشن و آشکار می‌باشد.

- ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ﴾ و بخشی از آیه هفت ﴿ثُمَّ يَنْبِئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾: با توجه به کلمه «فَيُنَبِّئُهُم» که به معنای «به آن‌ها خبر می‌دهد و آگاهشان می‌کند» (طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۵۴۶) است. کنش این بخش، آیه تصریحی می‌باشد و خداوند فرایند برانگیختن آن‌ها و آگاه کردنشان را بیان می‌نماید.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوْنَا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْنَا عَنْهُ﴾:

«سیاق آیات دلالت دارد بر اینکه در بین جمعی از منافقان و بیماردلان از مؤمنان، نجوی کردن علیه رسول خدا^(ص) و مؤمنان حقیقی شایع شده بود و سخنان بیخ گوش ایشان پیرامون گناه، دشمنی و نافرمانی از آن جناب بود، تا به این وسیله مؤمنان واقعی را آزار دهند و آن‌ها را محزون کنند و گویا بر این عمل نیز اصرار می‌ورزیدند، حتی از نهی خدا هم منتهی نشدند، لذا این آیات نازل شد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۸۵).

بنابراین، آیه مورد بحث درباره مذمت و توبیخ غیابی از ایشان است و در واقع، یادآوری و گزارشی از رفتار منافقان به سبب آزار و اذیت مؤمنان است.

○ آیات چهارده تا نوزده سوره مجادله

«این آیات سرگذشت دسته‌ای از منافقان را ذکر می‌کند که با یهودیان دوستی و مودت، و با خدا و رسولش دشمنی داشتند و ایشان را به سبب همین انحراف مذمت نموده، به عذاب و شقاوت تهدید می‌کند؛ تهدیدی بسیار شدید. در آخر نیز به عنوان حکمی قطعی و کلی می‌فرماید: ایمان به خدا و روز جزا نمی‌گذارد انسانی با دشمنان خدا و رسولش دوستی کند، حال این دشمنان هر که می‌خواهند باشند. سپس مؤمنان را مدح می‌کند به اینکه از دشمنان دین بیزارند و ایشان را وعده ایمان می‌دهد؛ ایمانی مستقر در روح و جانشان؛ ایمانی از ناحیه خدا و نیز وعده بهشت و رضوان می‌دهد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۹۲).

این آیات تصریحی می‌باشد؛ زیرا خداوند گزارشی از فرایند رفتار منافقان را ذکر می‌نماید.

۲-۸. کنش اعلامی

برای اعلام یک واقعه و رخداد نظیر محکوم کردن و منصوب کردن به کار می‌رود.

- ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾ در حرف «قد»، «معنای توقع نهفته است؛ چرا که پیامبر توقع داشت خداوند مجادله و شکایت آن زن را بشنود و برای رفع آن وحی نازل شود» (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۹: ۴۷۸). بدین واسطه خداوند اعلام می‌نماید که این مجادله را شنیده‌است و کاملاً از توقع و خواسته پیامبر آگاه است.

- ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾: «ای والله جمیع بما تعملونه من هذا التكفير و غیره» (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۸: ۱۸). خداوند اعلام می‌نماید که از هر کار مردم باخبر است و این آیه به نوعی اسلوب انذار دارد.

- ﴿ذَلِكَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾: «معنای آن این است که تشریح کردیم برای شما آنچه را که در حکم ظاهر بیان نمودیم تا بدانید آنچه را که مصلحت شماست، به خدا و رسولش ایمان بیاورید، آن‌ها را تصدیق نمایید و به یگانگی خدا و نبوت پیامبر اقرار کنید» (طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۴۴). آیه اسلوب طلبی دارد که به وجدان انسان خطاب می‌کند.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾: در این آیه، خداوند حکم منافقان را بیان و آنان را محکوم به خوار و ذلیل شدن می‌نماید؛ چنان که در تفسیر المیزان آمده‌است:

«این آیه شریفه و آیه شریفه بعدش، هر چند ممکن است مطلبی جدید و از نو بوده باشد و بخواهد بفهماند که مخالفت با خدا و رسول او چه عواقبی در پی دارد، ولیکن از ظاهر سیاق برمی‌آید که به آیه قبل نظر دارد و می‌خواهد ذیل آن را تعلیل نموده، بفهماند که اگر از مخالفت و تعدی از حدود خدا نهی کردیم و دستور دادیم که به خدا و رسول ایمان بیاورید، برای این بود که هر کس با خدا و رسول او مخالفت کند، ذلیل و خوار می‌شود؛ هم‌چنان که امت‌های قبل از این امت به همین سبب ذلیل شدند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۹: ۱۸۰).

در این آیه، جملات دعایی و نفرین وجود دارد که تأثیر بسزایی در برانگیختن عاطفه مخاطبان دارد.

- ﴿وَالْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾: با توجه به معنای آیه، خداوند کافران را به عذابی خوارکننده محکوم نموده است.

- ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾: این آیه بدان معناست که «به راستی او می‌داند تمام چیزها را از تمام جهات آن و چیزی از آن بر او پوشیده نخواهد بود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۷۵). خداوند بدین وسیله صفت «شاهد» بودن خود را به کافران اعلام و گوشزد می‌نماید.

- ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾: خداوند اعلام می‌نماید که «از هر جهت با انسان می‌باشد؛ زیرا عالم است و چیزی بر او مخفی نمی‌ماند» (همان: ۵۴۷).

- ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾: خداوند آن‌ها را از صفت «اعلم» بودن خود باخبر می‌سازد.

- ﴿حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾: و خداوند آن‌ها را محکوم کرد و به آن‌ها اعلام نمود که «جهنم در روز قیامت و سوختن در آن برایشان کافی است» (طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۵۴۹).

- ﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾: یعنی «برای کسی که چیزی نیافت تا صدقه دهد، خداوند به او اجازه داد تا بدون دادن صدقه با پیامبر سخن بگوید» (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۴: ۲۲۵). در این آیه، اعلام شده است که حکم دادن صدقه تنها بر کسانی است که توانایی آن را دارند.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْنَانِ﴾: «خدا بدین واسطه خبر می‌دهد کسانی که با خدا و رسولش می‌جنگند، خوارترین مردم نزد خدا هستند» (طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۵۵۵). در واقع، خداوند آن‌ها را محکوم به خوار شدن می‌نماید.

- ﴿كَتَبَ اللَّهُ تَأْغِيلِينَ أَنَا وَرُسُلِي﴾: «گفت خدای تعالی بنوشته‌است در لوح محفوظ، و قضا کرده که غالب شوم من و رسولان من» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق.، ج ۱۹: ۹۰).
- ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾: «خداوند صاحب قدرت و قوت بر هر چیزی است» (طبری، ۱۴۱۲ ق.، ج ۲۸: ۱۸). خداوند به منافقان اعلام می‌دارد که همه قدرت و توانایی نزد خداست و بس.
- ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾: خداوند شنوای داناست.

۳۸. کنش ترغیبی

خداوند نفی ظهار را «برای بار دوم با جمله ﴿وَأَنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا﴾ تأکید فرموده‌است. پس آیه شریفه می‌فهماند که عمل ظهار افاده طلاق نمی‌کند و این با وجوب دادن کفاره منافات ندارد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۹: ۳۱۳). بنابراین، خداوند به ترغیب و واداشتن شنونده به این قول می‌پردازد که ظهار موجب طلاق نیست. همچنین، کلمات «منکراً و زوراً» که به صورت نکره بیان شده، بیانگر شدت بی‌اساس بودن سخن آن‌هاست.

- ﴿وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا﴾: این آیه «تفصیل حکم ظهار می‌باشد بعد از آنکه بیان نمود از لحاظ شرعی، ظهار امر منکری است» (آلوسی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۱۴: ۲۰۰). از این آیه خداوند شروع می‌نماید به دادن حکم‌هایی برای کسانی که از این عمل خود پشیمان شده‌اند و اولین حکم را که آزاد کردن برده است، اعلام می‌نماید.

- ﴿ذَلِكُمْ تُوَعِّظُونَ بِهِ﴾: «وعظ: تذکیر بالخیر و تحذیر من الشر بترغیب أو ترهیب؛ ای فرض الکفارة تنبیه لکم...» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۷: ۱۷). خداوند با این جمله می‌خواهد

شنونده را به دادن کفاره وادار کند. این جمله به نوعی تأکید عبارت قبل به سبب ترغیب شنونده بر دادن کفاره است.

– ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾: خداوند دستور می دهد و ۲ حکم دیگر برایظهار را بیان می فرماید تا بر بندگان سخت نگرفته باشد و اما منظور از «شهرین متتابعین»، «نزد بیشتر علما این است که دو ماه قمری را به صورت پی درپی یا ۶۰ روز را روزه بگیر» (طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۴۳). در واقع، این آیه حکم و دستوری است که خداوند در ادامه سایر دستورهای خود بیان نموده است و منظور این است که اگر بر آزاد کردن برده توانایی نداشتید، دو حکم دیگر صادر می شود که می توانید به آن ها عمل نمایید.

– ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾: با توجه به معنای آیه، خداوند در حال ارائه دستور یا پیشنهاد به مؤمنان است تا به جای نجوا به گناه و دشمنی، به خیر و نیکی نجوا کنند. جمله «فَلَا تَنَاجَوْا» اسلوب انذار دارد که مؤمنان را از نجوا بازمی دارد و آنگاه بلافاصله جایگزینی برای آن بیان می شود و مؤمنان را به سوی آن ترغیب می نماید که این جایگزین همان «تَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالتَّقْوَى» می باشد.

۴-۸. کنش عاطفی - ترغیبی

آیه ۱۰ کنش عاطفی- ترغیبی دارد؛ زیرا «خدای سبحان بعد از آنکه نجوی را با آن شرایط برای مؤمنان تجویز کرد، مؤمنان را دلگرم و خاطر جمع کرد (= کنش عاطفی) که این توطئه ها نمی تواند به شما گزند برساند، مگر به اذن خدا، چون زمام امور همه به دست خداست، پس بر خدا توکل کنید و از ضرر نجوای منافقان اندوهگین نشوید که خدا تصریح کرده است به اینکه ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق/۳) و وعده داده که هر کس بر او توکل کند، خدا برایش کافی است و با این وعده، آنان را بر توکل

و اداری می‌کند (= کنش ترغیبی) و می‌فرماید: «توکل از لوازم ایمان مؤمن است. اگر به خدا ایمان دارند، باید بر او توکل کنند که او ایشان را کفایت خواهد کرد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۸۷).

آیه یازده، «ادبی از آداب معاشرت را بیان می‌کند و از سیاق آن برمی‌آید که قبل از این دستور وقتی اصحاب در مجلس رسول خدا^(ص) حاضر می‌شدند، به صورتی می‌نشستند که جا برای دیگران نمی‌گذاشتند و کسانی که وارد می‌شدند، جایی برای نشستن نمی‌یافتند که آیه شریفه ایشان را ادب آموخت. البته این دستور اختصاص به مجلس رسول خدا^(ص) ندارد، هر چند آیه شریفه در این مورد نازل شده، ولی دستور عمومی است. نشوز از مجلس به این است که آدمی از مجلس برخیزد تا دیگری بنشیند و بدین وسیله او را تواضع و احترام کرده باشد. بنابراین، معنای جمله چنین است:

«اگر به شما پیشنهاد می‌شود که از جای خود برخیزید تا دیگری که افضل، عالم‌تر و باتقواتر از شماست، بنشیند، بپذیرید و جای خود را به او بدهید. در این آیه شریفه، تعظیم و احترامی از علمای امت شده که بر هیچ کس پوشیده نیست و جمله "وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ" مضمون آیه را تأکید می‌کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۸۸).

جمله «يُفْسِحِ اللَّهُ لَكُمْ» یعنی «خداوند منازل شما را در بهشت وسعت می‌بخشد» (طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۵۱).

در این آیه، خداوند ضمن دستور دادن و ترغیب مسلمانان به باز کردن جا در مجالس، به لحاظ عاطفی نیز به تعظیم علما پرداخته است.

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ

لَكُمْ﴾: یعنی:

«هرگاه خواستید با پیامبر سخن بگویید، پس قبل از آن صدقه بدهید. در

کلمه «ذلک» التفاتی به کار رفته است، چون قبلاً خطاب به عموم مؤمنان بود و در

این کلمه، خطاب را متوجه شخص رسول^(ص) کرد و با این تغییر لحن، تجلیلی لطیف از آن جناب نمود، چون حکم صدق مربوط به نجوای با آن جناب بود و اگر التفات را متوجه آن حضرت کند، افاده عنایت بیشتری نسبت به آن جناب می‌کند» (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۸۹).

این آیه با توجه به دستور دادن صدقه، کنش ترغیبی، و با توجه به التفات و تجلیل پیامبر، کنش عاطفی دارد.

– ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾: این جمله تشریف و بزرگداشتی از همان افراد مخلص است که می‌فرماید: «این‌ها که ایمانی خالص دارند، حزب خدای تعالی هستند؛ چنان‌که آن منافقان که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند و در باطن کفار و دشمنان خدا را دوست می‌دارند، حزب شیطان هستند. این‌ها رستگارانند، هم‌چنان‌که آن‌ها زیانکارند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۹۷). آیه ۲۲ با توجه به تکریم مخلصان و دادن وعده بهشت و پاداش، کنش عاطفی- ترغیبی دارد.

۵-۸. کنش اعلامی- ترغیبی

آیه سیزده می‌فرماید:

«این آیه شریفه حکم صدقه در آیه قبلی را نسخ کرده است و در ضمن، عتاب شدیدی به اصحاب رسول خدا^(ص) و مؤمنان فرموده که به سبب ندادن صدقه، به کلی از نجوای با رسول خدا^(ص) صرف نظر کردند و به جز علی بن ابی طالب احدی صدقه نداد و نجوی نکرد و در جمله "وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ" دلالتی است بر عمومیت حکم اطاعت نسبت به این تکلیف و سایر تکالیف، و اینکه اطاعت به طور مطلق واجب است. در جمله "وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ" نیز نوعی تشدید است که حکم وجوب اطاعت خدا و رسول را تأکید می‌کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۹۰).

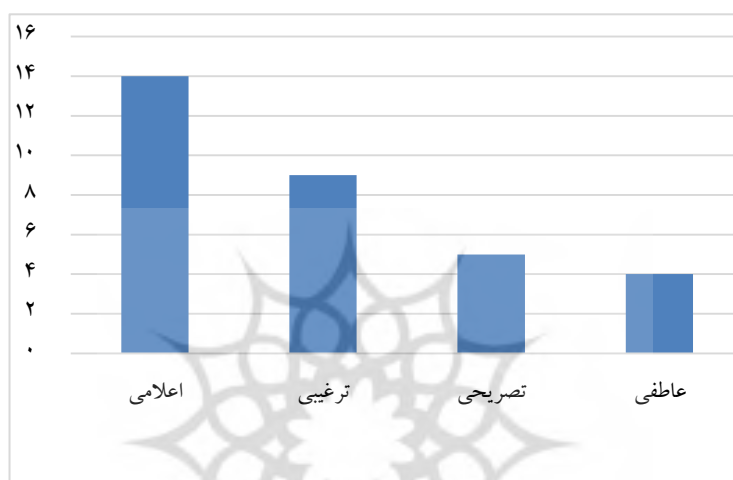
| ردیف | آیه‌ها | کنش گفتاری جمله‌ها | سبک نحوی جمله‌ها |
|------|--|-----------------------|------------------------|
| ۱ | وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَخَاوُرُكُمْ إِنَّا اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّنْ نَسَأْتُهُمْ مِمَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْتُهُمْ ﴿٢﴾ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾. | تصریحی | همپایه |
| ۲ | ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿٧﴾ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ | تصریحی | گسسته |
| ۳ | قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا ﴿١﴾ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣﴾ ذَلِكَ لِيُتُومِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ﴿٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ﴿٥﴾ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥﴾. | اعلامی | همپایه |
| ۴ | أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ﴿٧﴾. حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾. | اعلامی | گسسته |
| ۵ | فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَىٰ ﴿٢٠﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢١﴾. | اعلامی | همپایه |

| | | | |
|--------|-------------------|---|---|
| همپایه | ترغیبی | <p>وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَرُورًا ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِن نَّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكُمْ تُوَعِّدُونَ بِهِ ﴿٣﴾ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ﴿٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾.</p> | ۶ |
| همپایه | عاطفی- ترغیبی | <p>إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَئِيسَ بَضَائِرِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا فَنَشُرُوا وَيَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ﴿١٢﴾ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾.</p> | ۷ |
| همپایه | اعلامی- ترغیبی | <p>أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾.</p> | ۸ |

این آیه دارای کنش اعلامی- ترغیبی است؛ زیرا در اول آیه، اصحاب را محکوم می‌نماید و در پایان نیز فرمان به اقامه نماز و... می‌دهد.

۶.۸. جداول کنش‌های گفتاری و سبک نحوی جمله‌ها در سوره مجادله

جدول ۱: بسامد کنش‌های گفتاری در سوره مجادله



نتیجه گیری

توجه به سبک نحوی جمله‌ها و کنش گفتاری آن‌ها، در سبک‌شناسی گفتمانی اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا با در نظر گرفتن بسامد انواع کنش و سبک نحوی جمله‌ها، می‌توان به میزان تأکید جمله‌ها نسبت به بافت اجتماعی پی برد. در این جستار، معلوم شد که بسامد نوع کنش‌های گفتاری و سبک نحوی در سوره مجادله، رابطه مستقیمی را با بافت اجتماعی برقرار کرده‌است و با توجه به بافت بیرونی، این شیوه از بیان و گفتگو به وجود آمده‌است. بنابراین، کنش اعلامی با دوازده عدد، پرسامدترین کنش گفتاری در این سوره می‌باشد که در این کنش، خداوند به دنبال نامگذاری یک واقعه یا اعلام یک رخداد است. پس از آن، کنش ترغیبی با ده عدد، بسامد بالایی دارد و در پی ترغیب و واداشتن شنونده به انجام کارهاست. کنش بعدی با پنج بار، کنش تصریحی است و از کنش عاطفی با چهار بار نسبت به سایر کنش‌ها به میزان کمتری استفاده شده‌است. بیشترین سبک نحوی که استفاده شده، سبک نحوی همپایه با بیست بار بسامد است که مهم بودن موضوع را صریحاً با نوع جمله‌بندی عبارات بیان کرده‌است. بنابراین، معلوم شد که سبک همپایه و کنش اعلامی که برای توضیح مطالب مهم و مبهم به کار می‌رود، به بهترین شکل ممکن در این آیات کنار یکدیگر استفاده شده‌است تا نهایت تأثیر را در مخاطب داشته باشند. از این رو، روشن شد که قراردادهای ناظر بر پیوند جمله‌ها به یکدیگر و پیوند آن‌ها با بافت اجتماعی، این ارتباط موفق را به وجود آورده‌است و با این شیوه مطالعه می‌توان به خوانش دقیق‌تری از متن دست یافت. از جمله دریافت‌های دیگر در این سوره، شامل اتفاقات تاریخی نهفته در لابه‌لای آیه‌ها و اوضاع اجتماعی آن زمان می‌باشد که در کلام خداوند تأثیرگذار بوده‌اند. در پایان، می‌توان بدین شیوه تحلیل درست‌تری از متن دریافت کرد و در ترجمه و تفسیر کلام الهی، معنای صحیح و درست‌تری را از واژگان و عبارات بیان کرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عبدالباری عطیه. چ ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اکمچیان، آندرین. (۱۳۸۲ ش.). *زبان‌شناسی، درآمدی بر زبان و ارتباط*. ترجمه علی بهرامی. چ ۱. تهران: رهنما.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح. چ ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اسماعیل حقی، ابوالفداء. (بی تا). *روح البیان*. ج ۱۰. بیروت: دار الفکر.
- ابن عاشور، محم بن طاهر. (بی تا). *التحریر والتنویر*. چ ۱. بیروت: مؤسسة التاریخ.
- حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). *روح البیان*. چ ۱. بیروت: دار الفکر.
- سرل، جان آر. (۱۳۸۷). *افعال گفتاری*. ترجمه محمدعلی عبداللهی. چ ۱. قم: پژوهشگاه علوم انسانی.
- شاذلی، سیدبن قطب. (۱۴۱۲ق.). *فی ظلال القرآن*. چ ۱۷. بیروت: دار الشروق.
- شکرانی، رضا، مهدی مطیع و هدی صادق‌زادگان. (۱۳۹۰). «بررسی روش گفتمان‌کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی». *عیار پژوهش در علوم انسانی*. ش ۵. صص ۹۳-۱۲۲.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمدجواد بلاغی. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۱. بیروت: دار المعرفة.

- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *تحقیق احمد قصیر عاملی*. چ ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طیب، سید محمد تقی. (۱۳۷۹). «تحلیل کلام خدا (بحثی گفتمانی پیرامون قرآن خدا)». *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*. صص ۱۶۵-۱۹۲.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۹۱). *گفتمان و جامعه*. چ ۱. تهران: سمت.
- العموش، خلود. (۱۳۸۸). *گفتمان قرآن (بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن)*. ترجمه حسین سیدی. تهران: سخن.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک شناسی*. چ ۱. تهران: سخن.
- فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. چ ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳۶۴). *جامع الأحكام القرآن*. چ ۱. تهران: ناصر خسرو.
- مفتاح، محمد. (۲۰۱۰م.). *دینامیه النص: تنظیم و انجام*. چ ۲. بیروت: الدار البيضاء.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۳). *دانشنامه نظریه های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. چ ۴. تهران: نشر آگه.
- میبدی، احمدبن محمد. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. تحقیق علی اصغر حکمت. چ ۵. تهران: امیر کبیر.
- وندایک، تتونای. (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*. ترجمه پیروز ایزدی و دیگران. چ ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۸۳). *گفتمان شناسی رایج انتقادی*. تهران: هرمس.
- یقطین، سعید. (۱۹۸۹م.). *افتتاح النص الروائی*. چ ۲. بیروت: الدار البيضاء.